



## درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۰ مهر ۱۴۰۱

موضوع کلی: مطلق و مقید

مصادف با: ۲۵ ربیع الاول ۱۴۴۴

موضوع جزئی: الفاظ مطلق - ۳. مفرد محلی باللام - اقوال - قول اول: مشهور -

اشکال محقق خراسانی به مشهور - قول دوم: محقق خراسانی - قول سوم: محقق اصفهانی

جلسه: ۱۲

سال چهاردهم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### ۳. مفرد محلی باللام

یکی دیگر از الفاظ مورد بحث در مطلق، مفرد معرف باللام است. در مورد مفرد محلی باللام نیز بحث در گرفته است که موضوع له این مفرد چیست؟

#### اقسام الف و لام

قبل از اینکه موضوع له را در این واژه مورد بررسی قرار دهیم مناسب است اشاره‌ای به اقسام «ال» که بر مفرد وارد می‌شود داشته باشیم. «ال» گاهی برای جنس است، گاهی برای عهد است، گاهی برای استغراق. «ال» عهد نیز بر سه قسم است: «ال» عهد ذهنی و عهد ذکری و عهد حضوری. البته به نحو دیگر و بیان دیگر نیز تقسیم شده که خیلی اهمیت ندارد.

#### اقوال

##### قول اول: مشهور

در ادامه برای توضیح نظر مشهور دو مطلب را که محقق خراسانی بیان کرده متعرض می‌شویم: مطلب اول این است که آیا وقتی «ال» بر سر مفرد در می‌آید باعث تغییر معنای مدخول هم می‌شود به این معنا که معنای مدخول با اضافه شدن «ال» تغییر کند یا خیر؟

مطلب دوم که در ادامه به آن خواهیم پرداخت مربوط به «ال» تعریف است به خصوص، و اینکه مقصود از این تعریف چیست؟ آیا تعریف خارجی است یا تعریف ذهنی؟

#### مطلب اول

وقتی «ال» چه «ال» جنس، چه «ال» استغراق، چه «ال» عهد؛ وقتی بر سر کلمه مفرد می‌آید، آیا این یک خصوصیتی به معنای مدخول می‌دهد یا خیر، معنای مدخول تغییر نمی‌کند بلکه خود این «ال» یا قرائن خاصی بر آن خصوصیات دلالت می‌کنند. یعنی کأنه مسئله تعدد دال و مدلول پیش می‌آید، دلالت بر یک معنایی می‌کند ولی از راه تعدد دال.

تا اینجا گفتیم اسم جنس وضع شده برای ماهیت مهمله، ماهیت مبهمه، حال «ال» بر سر این می‌آید، «ال» تعریف، کلمه «رجل» به عنوان اسم جنس که دلالت بر ماهیت من حیث هی دارد مدخول «ال» تعریف واقع می‌شود. وقتی «ال» تعریف بر سر «رجل» می‌آید، آیا «رجل» که به معنای ماهیت مهمله یا مبهمه است تبدیل می‌شود به یک ماهیت متعین یا نه، این معنا تغییر نمی‌کند، «ال»

که می‌آید مجموع «ال» یعنی مفرد محلی باللام، دلالت بر یک ماهیت متعینه می‌کند اما این تعیین از «ال» فهمیده می‌شود و آن معنا تغییر نمی‌کند؟

اینجا گفتند که با دخول «ال» تعریف به جنس معنای جنس که عبارت از ماهیت مهمله بوده هیچ تغییری نمی‌کند اما «ال» یک خصوصیتی را در کنار آن قرار می‌دهد و از ابهام در می‌آید و یک ماهیت متعینه می‌شود مثلا اگر کسی بگوید: «اکرم رجلا» اینجا «رجل» نکره است، یعنی یک مردی را، حال اگر یک قیدی کنار این بیان شود «اکرم رجلا عالما» آیا «عالما» که در کنار «رجل» قرار می‌گیرد معنای «رجل» را تغییر می‌دهد؟ خیر، «رجل» به همان معنای خودش استعمال شده و «رجل» دلالت بر همان ماهیت مطلق دارد، «رجلا» یعنی یک فردی از ماهیت رجل مثلا، اما «عالم» می‌آید این تقید به علم را می‌رساند. پس کلمه «رجل» در همان معنای خودش استعمال شده و آن خصوصیت از کلمه «عالم» فهمیده می‌شود. حال شما نظیر همین را در «الرجل» در نظر بگیرید، «رجل» دلالت بر همان ماهیت دارد، ولی «ال» دلالت بر یک خصوصیت و یک تعینی دارد. پس خصوصیتی که با دخول «ال» در معنای مدخول «ال» ایجاد می‌شود از راه خود «ال» است این خصوصیتی که در «الرجل» فهمیده می‌شود مستفاد از «ال» یا برخی از قرائن خاصی است که اینجا وجود دارد، اما خود مدخول هیچ تغییری در معنایش ایجاد نمی‌شود، لذا کسی فکر نکند که «رجل» در «الرجل» معنای مجازی پیدا می‌کند. اینجا نیز مثلا «رجل» مدخول «ال» یک معنای مجازی پیدا می‌کند؛ نه، اینجا کانه دو دال داریم و دو مدلول؛ «ال» یک دال است «رجل» یک دال است، معنا و مدلول نیز دوتا است، یکی ماهیت است و یکی هم تعیین ماهیت. این مطلب اول که محقق خراسانی در کفایه فرمودند.

## مطلب دوم

بعد از اینکه معلوم شد «ال» اگر بر سر طبیعت و جنس وارد می‌شود، این هیچ تغییری در معنای مدخول ایجاد نمی‌کند و تعیین از «ال» استفاده می‌شود، باید دید این تعیین، چه تعینی است؟ این تعریفی که از «ال» استفاده می‌شود تعریف خارجی است یا ذهنی؟ تعریف و تعیین خارجی معلوم است. کسی را در خارج مشخصا شما می‌توانید اشاره کنید و بگویید «هذا» این تعیین خارجی است. اما تعیین ذهنی یعنی متمایز شدن و تشخیص پیدا کردن یک معنا از سایر معانی در ذهن. آن تصویری که در ذهن ایجاد می‌شود، آن می‌شود متعین در ذهن، یا به تعبیر دیگر التفات و توجه ذهن به این معنا، به گونه‌ای که آن را از سایر معانی ممتاز می‌کند. حال بحث در این است که «ال» تعریف، البته نوع عهد حضوری و خارجی آن نه ذهنی، زیرا آن معنایش معلوم است، آیا این «ال» تعریف دلالت بر تعریف و تعیین ذهنی دارد یا بر تعریف و تعیین خارجی دلالت می‌کند؟

محقق خراسانی می‌فرماید منظور مشهور از این تعیین، تعیین ذهنی است. وقتی طبیعت و جنس «رجل» مدخول «ال» واقع می‌شود با این «ال» تعیین پیدا می‌کند در ذهن، اینجا اساسا تعیین و تمیز خارجی در کار نیست. لذا ایشان می‌گویند کلام مشهور ادبا را حمل می‌کنیم به تعریف ذهنی؛ کسانی که می‌گویند «ال» تعریف وقتی سر جنس می‌آید آن را معرف و معین می‌کند منظورشان معرف و معین در ذهن است یعنی نفس یک التفات و توجهی به آن معنا می‌کند و آن معرفه می‌شود، تا قبل از این توجه نبود، مبهم بود، اما وقتی الان توجه می‌کند از ابهام در می‌آید و متعین می‌شود. معنا ندارد که بگوییم طبیعت با دخول «ال» تعیین خارجی پیدا می‌کند. این توضیحی است که محقق خراسانی از کلام مشهور ارائه می‌دهند.

پس نتیجه این شد که مفرد محلی باللام کانه وضع شده برای معنای معهود ذهنی یا به تعبیر دیگر معین ذهنی، «ال» تعریف اگر بر جنس وارد شود، آن معنا را ذهناً معرف و متعین می‌کند، نه در خارج. این یک نظر، با این توضیحاتی که محقق خراسانی دادند کانه کلام مشهور ادبا و اهل ادب را تبیین کردند. عبارت ایشان در کفایه این است «وَأَنْتَ خَبِيرٌ بِأَنَّهُ لَا تَعَيَّنُ فِي تَعْرِيفِ الْجِنْسِ إِلَّا الْإِشَارَةُ إِلَى الْمَعْنَى الْمَتَمِيزِ بِنَفْسِهِ مِنْ بَيْنِ الْمَعْنَى ذَهْنًا» این توضیحی که ما دادیم در مورد این دو خط از کفایه بود. پس یک نظر این شد که موضوع «ال» در مفرد محلی باللام معلوم شد؛ گفتند که خود مدخول معنایش تغییر نمی‌کند بلکه «ال» یک معنایی را می‌رساند که آن هم تعین ذهنی است. این نظر مشهور است.

#### اشکال محقق خراسانی به مشهور

محقق خراسانی سه اشکال به مشهور دارند، تقریباً دو اشکال از اینها همان اشکالاتی است که نسبت به علم جنس داشتند. آنجا نیز ایشان به مشهور دو اشکال کرد، اینجا نیز به مشهور همان دو اشکال را به اضافه یک اشکال دیگر مطرح می‌کند و می‌فرماید این نظر درست نیست.

#### اشکال اول

اشکال اول همان است که در مورد علم جنس نیز گفته شد که اگر «ال» تعریف بخواهد معرفه کند مدخول خودش را، آن هم به نحو ذهنی؛ بدین معناست که مثلاً «الرجل» دلالت می‌کند بر ماهیت و طبیعت «رجل» که در ذهن به آن توجه و التفات شده، الماهیه المتعینه والتمتیزه فی الذهن» این لازمه حرف آقایان است.

حال اگر ما یک قضیه تشکیل دهیم و به نحو شایع صناعی بگوییم «زید الرجل» یا «الرجل زید» این قضیه نباید صحیح باشد زیرا «زید» تعین خارجی دارد و «الرجل» تعین ذهنی دارد و وجود خارجی را نمی‌توان حمل بر وجود ذهنی کرد و بین آنها اتحاد و هویت برقرار کرد، زیرا نسبت آنها نسبت تباین است. در قضیه حملیه ما اولین چیزی که لازم داریم اتحاد است، و ملاک در اتحاد نیز یا اتحاد عینی است و یا اتحاد مفهومی و اینجا این اتحاد وجود ندارد. پس این نشان می‌دهد که «الرجل» چنین معنایی ندارد.

#### اشکال دوم

اگر ما فرض کنیم در چنین قضیه‌ای نوعاً این لفظ را از آن معنای تعین ذهنی تجرید می‌کنند و این لفظ را با معنای تجرید شده و جدا شده از تعین حمل بر «زید» می‌کنند، این ممکن است. ممکن است بگوییم «زید الرجل» برای اینکه طبق مبنای مشهور حملش صحیح شود، ما «الرجل» را از آن معنای متعینش و معرفه‌اش جدا می‌کنیم و آن تعین ذهنیش را کنار می‌گذاریم و خود طبیعت را در نظر می‌گیریم و حمل بر «زید» می‌کنیم. اینجا دیگر مشکل تباین ذهنی و وجود خارجی پیش نمی‌آید، چون طبیعت را حمل بر «زید» کردیم.

این اشکالش این است که باید بگوییم واضح کار لغوی انجام داده. واضعی که می‌داند هرگاه از «الرجل» می‌خواهد استفاده شود، و یک قضیه شایع صناعی تشکیل داده شود، استعمال کنندگان ناچارند «الرجل» را از آن معنایی که «ال» بر آن دلالت می‌کند جدا کنند، «ال» را از آن تعین ذهنی دور کنند. اصلاً چرا چنین معنایی را موضوع له قرار دهد؟ واضعی که می‌داند در اغلب استعمالات این معنای موضوع له، قابل بهره‌برداری نیست، چرا بیاید یک چنین معنایی را موضوع له قرار دهد؟ لذا التزام بما قاله المشهور بر خلاف حکمت وضع و یک کار لغو و غیر عقلایی است. اگر بیاییم مثل مشهور بگوییم «ال» در مفرد محلی باللام وضع شده برای تعین ذهنی ناچاریم بپذیریم واضح کار لغو و مخالف و منافی حکمت انجام داده. زیرا واضح یقین دارد هیچ کس «الرجل» را با این

معنای موضوع له نمی‌تواند حمل بر «زید» کند و ناچار است که آن را از تعیین ذهنیش جدا کند. این چه وضعی است که در اغلب استعمالاتش به چنین سرنوشتی دچار می‌شود.

### اشکال سوم

ایشان می‌فرماید: «واستفاده الخصوصیات إنّما تكون بالقرائن التي لا بد منها لتعيينها على كل حال ، ولو قيل بإفادة اللام للاشارة إلى المعنى ، ومع الدلالة عليه بتلك الخصوصيات لا حاجة إلى تلك الإشارة ، لو لم تكن مخلة ، وقد عرفت إخلالها ، فتأمل جيداً.» ما در توضیح کلام مشهور از قول محقق خراسانی نقل کردیم که با آمدن «ال» مدخول «ال» معنایش تغییر نمی‌کند، آن خصوصیت و تعیین ذهنی از خود «ال» فهمیده می‌شود. اگر اینچنین است که این خصوصیات از این «ال» یا قرائن دیگری فهمیده شود، سوال این است، اینجا این اشاره ذهنی، تعیین ذهنی چه فایده‌ای دارد؟ گفته شد که «ال» استغراقی داریم، «ال» جنس داریم، «ال» عهد داریم؛ شما می‌گویید «ال» دلالت بر تعیین ذهنی می‌کند، سوال این است که ما چگونه بتوانیم تمییز دهیم بین این سه نوع «ال»؟ اگر لام برای اشاره ذهنیه وضع شده، برای اینکه این ماهیت را در ذهن معین و معرفه کند، سوال این است که جاییکه «ال» دلالت بر استغراق دارد، جاییکه بر جنس دلالت می‌کند، زیرا «ال» جنس داریم، «ال» استغراق داریم، «ال» عهد و معرفه نیز داریم، در مقابل این دو نوع دیگر «ال» وجود دارد؛ شما از کجا می‌خواهید بین اینها تمییز قرار دهید، از کجا می‌گویید این «ال»، «ال» استغراق است و دیگری جنس است؟

پس بین قرار دادن «ال» برای تعیین ذهنی و اشاره به آن معنایی که در ذهن مورد التفات قرار گرفته و اینکه بعضی مواقع بخواهد در جنس یا استغراق استعمال شود قابل جمع نیست. ما هیچ راهی برای تمییز این انواع سه گانه نداریم. این سه اشکالی است که محقق خراسانی به مشهور می‌کنند.

### قول دوم: محقق خراسانی

ایشان می‌فرمایند: در تمام این موارد «ال» برای تزئین است، برای زینت است. یعنی مثلاً ما در اعلام شخصیه وقتی «ال» اضافه می‌کنیم، آن «ال» نقشش تزئین است، «العلی» «الحسن» «الحسین» اینها همه «ال» زینت است. و اگر شمول و استغراق و طبیعت و تعیین و اینها را می‌خواهیم استفاده کنیم از قرائن دیگر باید استفاده کنیم، «ال»، «ال» تزئین است. پس تا اینجا دو نظر بیان شد:

۱. «ال» در مفرد محلی باللام موضوع للتعيين الذهني او للاشارة الذهني الى الماهية.

۲. «ال» در این موارد وضعت للتزئین.

### قول سوم: محقق اصفهانی

محقق اصفهانی تقریباً همین فرمایش محقق خراسانی را فرموده ولی یک اضافه‌ای دارد. ایشان می‌فرماید: «الالتزام بكونها موضوعاً للدلالة على ان مدخولها واقع موقع المعروفيه و التعيين» این وضع شده برای چنین معنایی ولی می‌گوید «فهی تدل علی تحقق النسبه بعد التعيين» محقق اصفهانی همان نظر مشهور را دارد، منتهی با یک اضافه، یعنی می‌فرماید این وضع شده برای نسبت بین تعیین و متعین، مشهور می‌گویند این وضع شده برای تعیین ذهنی، برای خود تعیین ولی ایشان می‌گوید این وضع شده برای نسبت بین تعیین و متعین. یعنی «ال» اینجا مثل معانی حرفیه است، مثلاً «من» وضع شده برای یک معنای حرفی و غیر مستقل که عبارت است از نسبت بین مبتدا و مبتدا منه، وقتی گفته می‌شود «سرت من البصره»، اینجا «من» دلالت می‌کند بر یک نسبت ابتدایی معلوم

و جزئی، ابتدا من از این مکان. اینجا نیز همینطور است؛ می‌گوید «ال» دلالت می‌کند بر وجود نسبت بین تعیین و متعین، یعنی مفهوم تعیین از یک طرف که یک امر کلی است و آن متعین در عالم خارج مثل ابتدا ذهنی و ابتدا خارجی، آن نسبت را همانطور که معنای حرفی بر آن دلالت می‌کرد، اینجالی نیز «ال» بر یک همچین نسبتی دلالت می‌کند دقیقاً مثل معانی حرفیه. این هم یک مطلب. حال باید بررسی کنیم این سه قول و نظریه را و ببینیم حق کدام است؟

«والحمد لله رب العالمین»